

خوانش‌های نظری از بنیاد دولت پیشامشروطگی در ایران*

محمدعلی اکبری¹

چکیده

پرسش از محتوا و بنیادهای دولت ایران در عصر پیشامشروطگی، یکی از مهمترین موضوعاتی است که پژوهشگران حوزه دولت در ایران با آن رو به رو هستند. یکی از دلایل مهم توجه جدی پژوهشگران به این مقوله، احتمالاً، بروز بحران در این دولت و برآمدن مشروطه و گذار به نوع جدید دولت در ایران بود. گرچه بیش‌تر این کوشش‌ها با تکیه برالگوی مرسوم مألوف در نوع شناسی غربی، خصوصاً ادبیات چپ، صورت پذیرفته است، با این حال شناخت این تکاپوهای نظری، گام مهمی در بازشناسی بنیاد حکومت قاجاری تلقی می‌شود. در مقاله‌ی حاضر، باز خوانی نگرش‌های نظری در سه گروه اصلی صورت می‌پذیرد که به ترتیب عبارتند از: رویکرد مارکسیستی، رویکرد استبداد ایرانی و رویکرد سلطانیسم وبری.

واژگان کلیدی: خوانش نظری، ماهیت دولت، استبداد شرقی، سلطنت فتودالی، دولت خودکامه، پادشاهی پاتریمونیا، دولت آبی.

Theoretical Narrative of the Nature of the Iranian state before the Constitutional Revolution

Mohammad Ali Akbari²

Abstract

Inquiry into the nature of the Iranian state is one of the most important issues for researchers about the state. One reason why researchers pay attention to this issue is probably the crises which the rising state underwent at the transition to the new type of constitutional state in Iran. Although these efforts mostly rely on the notorious western typology of narrative found in Russian Marxist conventional literature, understanding this theory is an important step in the reassessment of the foundations of the state under the Ghajari dynasty. In the present article, three theoretical approaches are examined; the Marxist approach, the Iranian despotism's approach and Weber's theory of Sultanism.

Keywords: theoretical reading, the nature of the state, Eastern feudal monarchy, authoritarian state, patrimonial kingdom, hydraulic state.

¹ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

* تاریخ دریافت مقاله 1388/7/13 تاریخ پذیرش 1388/12/19

² Associate Professor, Department of History Shahid Beheshti University (Shahid Beheshti University, G.C.) Email: m-akbari@sbu.ac.ir

بیان موضوع

بحث در بارهٔ بنیان حکومتی که ایل قاجار پس از غلبه بر زندیه و دیگر مدعیان قدرت در ایران برقرار کرد، یکی از مهمترین مسائلی است که هر پژوهشگر دولت در عصر پیشامشروطگی ایران با آن روبروست. از این رو قاجارشناسان، خصوصاً آن گروه که به طور خاص به مسئلهٔ دولت و حکومت توجه کرده‌اند، کوشش‌های نظری درخور توجهی را برای شناخت نظام حکومت قاجار به عمل آورده‌اند. گرچه بیش‌تر این کوشش‌ها، با تکیه بر الگوی مرسوم مألوف در نوع‌شناسی غربی، خصوصاً ادبیات مارکسی و مارکسیستی، صورت پذیرفته است، با این حال، آشنایی با این تکاپوهای نظری، گام مهمی در شناخت نظام حکومت قاجاری تلقی می‌شود. بدین لحاظ، مباحث این گفتار به بازخوانی تکاپوهای نظری دربارهٔ نظام حکومت قاجاری اختصاص داده شده است. برابر یک طبقه‌بندی عمومی، مهمترین رویکردهای نظری در شناخت نظام حکومت قاجاری در دورهٔ پیشامشروطگی را به رویکردهای اصلی زیر می‌توان تقسیم کرد:

1. مارکسیستی؛ 2. استبداد ایرانی؛ 3. بیل؛ 4. ابن خلدونی.

از آن‌جا که بررسی یکان یکان کوشش‌های نظری دربارهٔ نظام حکومت دورهٔ پیشامشروطگی قاجاریه، کاری دشوار و در عین حال درازدامن خواهد بود، تلاش می‌شود در چارچوب طبقه‌بندی مورد اشاره، نسبت به معرفی مهمترین کوشش‌های نظری، به اختصار، مبادرت گردد. شایان ذکر است که نظریهٔ نظام استبداد شرقی و سلطنت فئودالی در چارچوب رویکردهای مارکسی و مارکسیستی ارزیابی شده‌اند و نیز سلطنت خودکامه و حکومت پاتریمونالی به ترتیب در چارچوب رویکردهای استبداد ایرانی و وبری ارائه شده و سرانجام دولت دودمانی ابن خلدون به عنوان الگوی دولت مورد نظر العطّاس مورد بررسی قرار می‌گیرد.

استبداد شرقی

ایدهٔ اولیهٔ نظام استبداد شرقی،³ از سوی برخی اقتصاددانان کلاسیک مانند آدام اسمیت و ریچارد جونز⁴ و جان استوارت میل⁵ مطرح شد.⁶ سپس این ایده مورد توجه مارکس قرار

³. Oriental Despotism

⁴. R. Jonas

⁵. J. Mill

⁶. برای آگاهی بیش‌تر، نک: مجموعهٔ مقالات نوشتهٔ پوریا پیروز [پرویز پیران] با عنوان «موانع توسعه در ایران: برخی عوامل تاریخی»، «ماهنامهٔ اطلاعات سیاسی - اقتصادی»، س 6، ش 49-50 (مهر، آبان 1370)، ص 89-88؛ ش 54-53 (بهمن، اسفند 1370)، ص 74-72؛ ش 56-55 (فروردین، اردیبهشت 1371)، ش 76-75؛ ش 58-57 (خرداد، تیر 1371)، 106-104؛ ش 60-59 (مرداد، شهریور 1371)، ص 90-88.

گرفت و او با همکاری دوستش انگلس نظریه خاصی را ذیل این عنوان برای تبیین دولت و جامعه آسیایی و شرقی ارائه کردند.⁷ مارکس در آثار اولیه‌اش، بیش‌تر به موضوع آبیاری مصنوعی و اداره امور آن در تبیین نوع حکومت ممالک مشرق‌زمین نظر داشت⁸ و در یادداشت‌های دیگری که برای تنظیم کتاب سرمایه و نقد اقتصاد سیاسی گردآوری کرد، به روابط اجتماعات شهری و روستایی عطف توجه نمود.⁹ وی در فرضیه نخست بر این امر تأکید ورزید که در اجتماعات خاص ماقبل صنعتی، خصوصاً مشرق‌زمین، به خاطر وسعت اراضی و خشک بودن آن‌ها، ایجاد شبکه‌های عظیم آبیاری و اداره آن برای بهره‌برداری از اراضی الزامی شده و مالکیت ارضی به شیوه خاصی تکامل پیدا می‌کند. نکته حائز اهمیت، از نظر مارکس، این است که در چنین جوامعی، نیاز به آبیاری مصنوعی منجر به پیدایش سازمان‌های مقتدر مرکزی و استقرار قدرت مطلق فردی می‌گردد. بدین ترتیب، طبقه حاکمه و نوعی از نظام سیاسی شکل می‌گیرد که در آن مدیرانی تحت سلطه فرمانروای مطلق - پادشاه شرقی - نظارت بر اراضی و شبکه‌های آبیاری را در دست می‌گیرند. در چنین شرایط تاریخی «بوروکراسی ارضی» پدیدار می‌شود و وجود خود را بر زیربنای اقتصادی - اجتماعی تحمیل می‌کند.

مارکس در مقالات خود در روزنامه نیویورک تریبون برای جوامع شرقی خصوصیات برمی‌شمارد که آن‌ها را از جوامع غربی جدا می‌کند. از نظر وی اساس جامعه کشاورزی مشرق‌زمین بر وضعیت اقلیمی، آبیاری مصنوعی به وسیله کانال‌ها، و اداره امور آبیاری خاصی پایه‌گذاری شده است. نظارت بر امور آبیاری در جوامع شرقی، دخالت گسترده دولت مرکزی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

وینفولگ¹⁰ با تکیه بر این دیدگاه‌های مارکس و تفصیل و ابداعاتی در آن، پایه‌گذار نظریه خاصی در زمینه استبداد شرقی شد. او در کتابی تحت عنوان استبداد شرقی: مطالعه تطبیقی

⁷ برای آگاهی بیش‌تر، نک: استفن. پ. دون، ظهور و سقوط شیوه تولید آسیایی، ترجمه عباس مخبر(تهران: نشر مرکز، 1368).

⁸ K. Marx, *New York Daily Tribune*. 1353 (June 14 and 25 and August 8).

⁹ K. Marx, *Pre-capitalist Economic Formation* (N.Y, 1964), p.71, 77-78.

¹⁰ Karla Wittfogelt

قدرت مطلقه،¹¹ وضعیت خاص نظام اجتماعی - اقتصادی جوامع آسیایی و تاثیر آن بر پیدایش نوع خاصی از سلطنت مطلقه را مورد بررسی قرار می‌دهد. ویتفوجل جوامع آسیایی را «جوامع آبی» قلمداد می‌کند که در آن حکومت سازه بزرگی خواهد بود. این سازه بزرگ مدیریت این جامعه را در تمام سطوح آن بر عهده می‌گیرد. بدین ترتیب «دولت‌های آبی» در آسیا پدیدار می‌شوند که رکن اساسی آن دیوان سالاری گسترده و متمرکز تلقی می‌شود. او سپس با ذکر مثال‌های متعددی از هند، چین، مصر، ایران و امثال آن‌ها، ایده اساسی خود مبنی بر سازمان جوامع آبی و ساختار دولت مطلقه‌ی متکی بر دیوان سالاری متمرکز را اثبات می‌کند.¹² ویتفوجل عقیده دارد در جوامع مبنی بر کشاورزی آبی، فعالیت‌های بزرگی در جریان است که این فعالیت‌ها، وجود دولتی با دیوانسالاری بزرگ را اجتناب‌ناپذیر می‌کند.

بنابراین، قدرت دولت محدود به حوزه دربار و شهرهای درباری نمی‌شود، بلکه، حکومت آبی ادارات و وزارتخانه‌های خود را در کلیه سکونت‌گاه‌های مهم که بتواند مدیریت و کنترل دولت را تسهیل کند، ایجاد می‌کند. کنترل مؤثر دولتی، اولاً، شامل نظارت عالی‌سیاسی و مالی بر ادارات دیوانسالاری است و، ثانیاً، این امر وسیله‌ای برای انتقال فرامین به مراکز پایین‌تر است. از این گذشته، در جوامع آبی، نمایندگان مالکان اشخاصی فاقد قدرت لازم برای ایجاد همبستگی اشکال وسیع مالکیت بودند. چون، اولاً، دولت مانع می‌شد از این که مالکان نیروی نظامی در اختیار داشته باشند. ثانیاً، جلوگیری می‌کرد از ایجاد سازمان سراسری و عمومی مالکان که حافظ منافع آن‌ها باشد.¹³ در نظام استبداد شرقی، قشون جامعه آبی جزء مکمل دیوان سالاری (نظام مدیریت کشاورزی) است و مذهب مسلط، نیز، رابطه تنگاتنگی با دولت دارد. این تمرکز کارکردهای اصلی بود که به دولت آبی - به طور واقعی - قدرت استبدادی می‌بخشد.¹⁴

بر این اساس، برخی از پژوهشگران درباره نظام حکومت در ایران عصر قاجار، بر این عقیده‌اند که حکومت قاجار نوعی از استبداد شرقی است. در این نوع از نظام استبدادی، حکومت متمرکز بر اساس ضرورت ساماندهی به موضوع آب در امر کشاورزی پدید می‌آید.

¹¹. Karla Wittfogel, *Oriental Despotism: A Comparative Study of Total Power*, Ninth printing (Yale: Yale University Press, 1976).

¹². Ibid., pp.50-53.

¹³. Ibid., p.83.

¹⁴. Ibid., p.100.

کم آبی جغرافیای ایران مهم‌ترین عنصری است که برای توجیه پیدایش نوع خاص استبداد آسیایی یا شرقی، از آن نوع که ویتفوگل صورت بندی کرده است، بدان استناد می‌شود. همچنین وجود دستگاه دیوانسالاری وسیع و متمرکز، از دیگر دلایلی است که در زمینه پیدایش استبداد آسیایی در ایران، بیان می‌شود. بر این اساس برخی از پژوهشگران نوع نظام سیاسی قاجاران را استبداد شرقی یا آسیایی دانسته‌اند. وجود پاره‌ای اشاره‌های مؤکد به نقش آب در ساختار دولت‌های ایرانی، از سوی احمد اشرف، باعث شده است که برخی او را در زمره کسانی قلمداد کنند که تا حدود زیادی به نظریه ویتفوگل متمایل است.¹⁵

از سوی دیگر، بر اساس فرضیه دوّم مارکس، استبداد شرقی محصول رابطه ویژه‌ای است که در جوامع شرقی میان زیرساخت اقتصادی - اجتماعی در اجتماعات شهری و روستایی وجود داشته است. مارکس در این فرضیه برای جوامع شرقی این ویژگی‌ها را بر می‌شمارد:

1 - در این جوامع امور عمومی بر عهده حکومت مرکزی است؛

2 - صرف نظر از چند شهر بزرگ، سراسر قلمرو فرمانروایی به روستاهایی تقسیم می‌شود که دارای سازمان‌های کاملاً جداگانه‌ای هستند.

در چنین شرایط اجتماعی، حکومت استبدادی خاصی ظهور می‌کند. این نوع از حکومت استبدادی محصول نوع ویژه‌ای از ساختار اجتماعی است که در آن بخش‌های کوچک نیمه مستقل، پیکره اصلی جامعه را تشکیل می‌دهند. این بخش‌های پراکنده و نیمه مستقل، در برابر دستگاه نه‌چندان قدرتمند حکومت، ناتوان می‌نمودند. قابل توجه است که دولت مستبد شرقی نه به دلیل توانایی‌ها و قابلیت‌های ساختاری‌اش، بلکه، به لحاظ ضعف جامعه پراکنده بر آن تسلط یافته بود.¹⁶

در میان پژوهشگران عصر قاجار، یراوند آبراهامیان،¹⁷ پیش از دیگران بر فرضیه اخیر مارکس در تبیین نظام حکومت قاجار تأکید می‌ورزد. وی در مقاله‌ای تحت عنوان «استبداد

¹⁵ Ahmad Ashraf, "Historical Obstacles to the Development of Bourgeoisie in Iran," in M. A. Cook, ed., *Studies in the Economic History of Middle East* (London: Oxford University Press, 1970).

¹⁶ Marx, *Pre - capitalist....*, pp.71 - 78.

¹⁷ Y. Abrahamian

شرقی، نمونه ایران عصر قاجار،¹⁸ به تشریح دیدگاه خود می‌پردازد. از نظر آبراهامیان نظام سیاسی قاجار محصول جامعه‌ای پراکنده و نیمه مستقل است. ویژگی‌های اساسی این نظام سیاسی بدین قرار خواهد بود:

1. سلاطین قاجار مستبدانی بدون ابزارهای کارآمد استبدادی‌اند؛
2. کار ویژه پادشاه در این نظام، برقراری موازنه قدرت میان بخش‌های مهم گروه‌های قدرت خواهد بود (شاه شاهان)؛¹⁹
3. دولت‌های قاجاری از ارتش دائمی بزرگ و دیوانسالاری دولتی گسترده و متمرکز برخوردار نبودند.

آبراهامیان میان موقعیت و کار ویژه نظری پادشاه در ساختار قدرت قاجاریه و وضعیت عملی و واقعاً موجود آن، تفاوت بارزی قائل است. وی بر این عقیده است که آنچه در منابع و مآخذ درباره قدرت و توانایی پادشاه بیان می‌شود، موقعیت وی را در ساخت نظری نظام سیاسی آشکار می‌کند، ولی حکمرانان قاجار، در عمل، به دلیل فقدان ابزارهای مناسب، مانند ارتش دائمی و دیوانسالاری گسترده، بسیار ضعیف بودند. او سپس پرسش مهمی را مطرح می‌کند که مستقیماً با نظریه جامعه پراکنده مرتبط می‌شود: چرا قاجارها به رغم فقدان ابزارهای مناسب مستبدانه رفتار می‌کردند و نظامی استبدادی را بر پا می‌ساختند؟ وی معتقد است برای یافتن پاسخ این پرسش کلیدی، می‌بایست به نوع ساختار اجتماعی در ایران عصر قاجار رجوع کرد.

از نظر او، حیات اجتماعی در ایران این عصر، در قالب واحدهای کوچک جمعی و با سازمان‌های اجتماعی جداگانه سازمان یافته است. این واحدها هر کدام در درون محدوده و سنن خود زندگی می‌کنند، به زبان‌های گوناگون سخن می‌گویند؛ غالباً با همسایگان‌شان در حال کشمکش‌اند و همواره در رأس هر یک از آنها شخص متنفذی قرار دارد و در رأس همه

¹⁸ Y. Abrahamian, «Oriental Despotism, the Case of Iran,» *International Journal of Middle East Studies*, Vol.5 (Jan 1974), pp. 3-31.

شایان ذکر است که این مقاله به همراه تعداد دیگری از مقالات آبراهامیان توسط سهیلا ترابی فارسانی به فارسی برگردانده شده است. برای آگاهی بیشتر، نک: پرواندا آبراهامیان. مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی (تهران: شیرازه، 1367). نقل قول‌های بعدی از دیدگاه آبراهامیان بر پایه برگردان ترابی صورت می‌گیرد.

¹⁹ آبراهامیان، ص 7-6.

این اجتماعات پادشاه ممالک²⁰ - پادشاه مملکت حمایت از «شاهان» زیردستش را در مقابل تجاوزهای دیگران بر عهده داشت و داور نهایی مشاجراتی بود که در میان آنان رخ می‌داد.²¹ آبراهامیان سلطنت مستبد قاجاری را محصول پراکندگی رعایای سلطان در واحدهای کوچک اجتماعی می‌داند. زیرا رعایای سلطان در واحدهای کوچک - روستاها، ایلات و محلات شهری تجزیه شده بودند و جغرافیا، زبان، مذهب علقه‌های خونی، و رقابت برای تصدی مناصب حیاتی و منابع اقتصادی محدود، آنان را متفرق کرده بود. در چنین فضایی سلسله مراتب پدرسالارانه محدود، ارجحیت پیدا می‌کرد ولی هیچ‌گونه آگاهی طبقاتی برای عبور از مرزهای منطقه‌ای و ایجاد وحدت بین طبقات اجتماعی - اقتصادی همسان و تبدیل آن‌ها به یک طبقه ملی با آرمان‌های سیاسی خاصی وجود نداشت. دقیقاً در چنین محیطی، شاه به عنوان نقطه ثقل یک نظم سیاسی پدیدار می‌گشت و وی برای تحمیل اقتدار خود نه نیازمند به بوروکراسی گسترده و پایدار بود و نه به یک ارتش منظم.²²

حکومت خودکامه ایرانی

به نظر گروه دیگری از پژوهشگران، نظام سیاسی قاجاریه نوع خاصی از انواع حکومت‌های «خودکامه» بوده است. محمد علی کاتوزیان نام آشناترین پژوهشگری است که چنین رهیافت نظری به قدرت قاجاریه دارد. وی در مقالات متعدد این امر را مورد بررسی قرار داده است که از آن جمله می‌توان به مقاله «حکومت خودکامه: نظریه تطبیقی درباره دولت، سیاسی و جامعه ایران» اشاره داشت.²³ از نظر کاتوزیان میان دولت مطلقه اروپایی و حکومت خودکامه ایرانی تفاوت‌های حقوقی و جامعه‌شناختی فراوانی وجود دارد که این دو را از یکدیگر متمایز می‌کند. از این رو نخستین اصلی که وی در توضیح نظریه‌اش به آن می‌پردازد، تفکیک این دو نوع دولت از یکدیگر است.²⁴ به‌علاوه، وی حکومت خودکامه ایران را از دولت فئودالی نیز متفاوت می‌داند.²⁵

²⁰. این طبقه‌بندی از سوی نگارنده است. آبراهامیان نظریه خود را بدین ترتیب طبقه‌بندی نکرده است.

²¹. آبراهامیان، ص 14.

²². همان، ص 42.

²³. محمد علی (همایون) کاتوزیان، نه مقاله در جامعه‌شناسی ایران، ترجمه علی‌رضا طیب (تهران: نشر مرکز، 1377)، ص 4-57.

²⁴. محمد علی کاتوزیان، تضاد دولت و ملت، ترجمه علی‌رضا طیب (تهران: نشر نی، 1381)، ص 116 - 110.

²⁵. برای آگاهی بیشتر، نک: محمد علی کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ج 1، ترجمه محمدرضا نفیسی (تهران: پایپروس، 1366)، ص 27 - 19.

کاتوزیان بر این عقیده است که نظام حکومت خودکامه ایران واجد خصوصیات و ویژگی‌های اساسی زیر است:

1. نظام حکومت خودکامه ایرانی بر پایه انحصار حقوق مالکیت در دست دولت، و قدرت دیوانی و نظام متراکم، و نه لزوماً متمایز، ناشی از چنین انحصاری، شکل گرفته است. در این نظام «حقوق» مالکیت ارضی وجود نداشت و تنها «امتيازاتی» مطرح بود که دولت به افراد (و گاه به طوایف و عشایر) می‌بخشید و هر زمان که می‌خواست از آن‌ها پس می‌گرفت.

2. در نظام حکومت خودکامه ایرانی، به دلیل انحصار حقوق مالکیت در دست دولت، طبقات اجتماعی صوری و فاقد اصالت بودند. در چنین شرایطی، تکوین آریستوکراسی و طبقه حاکمی (که مبتنی بر انحصار مالکیت زمین در دست طبقه فئودال، آن هم به عنوان یک حق مستقل و فردی، باشد و قوانینی همچون ارثیه غیر قابل انتقال برای پسر ارشد، که تداوم آن را در طول زمان تضمین کند) ممکن نبود و در عمل نیز چنین طبقه‌ای تکوین نیافت.

3. در نظام حکومت خودکامه ایرانی، دولت نماینده هیچ طبقه دیگری - از تاجر و کاسب گرفته تا پیشه‌ور و رعیت - نبود، بلکه، این طبقات نیز تحت سلطه دولت قرار داشتند. به عبارت دیگر، در ایران دولت ماهوی و اصل بود و طبقات اجتماعی صوری و فاقد اصالت ماهوی.

4. در نظام حکومت خودکامه ایرانی، قانون به معنای قواعد اساسی محدود کننده اعمال قدرت دولت وجود نداشت. در جایی که «حقی» وجود ندارد، نمی‌توان از «قانون» سخن گفت. قانون رأی دولت بود که می‌توانست هر لحظه تغییر کند. از آن جا که همه حقوق اساساً در انحصار دولت بود، همه وظایف نیز اساساً بر عهده دولت قرار می‌گرفت.

5. در نظام حکومت خودکامه ایرانی، توفیق حکمران خودکامه بستگی به توانایی نسبی‌اش برای حفظ آرامش، سرکوب یاغیان و ایفای دیگر وظایف اجتماعی و اقتصادی‌اش دارد. در چنین نظامی، شاه جانشین خدا روی زمین بود و به همین دلیل، اراده او مزرهای بشری را در هم می‌شکست. یعنی فرمان او مشیت خداوندی بود و مشروعیت او از فرقه

ایزدی‌اش مایه می‌گرفت. از این رو هیچ‌گونه پیمان زمینی او را ملتزم نمی‌ساخت. شاه نه تنها در رأس جامعه و دولت، بلکه، فوق آن قرار داشت.

6. در نظام حکومت خودکامه ایرانی، متراکم بودن قدرت خودکامه لزوماً با تمرکز اداره دولت همراه نبود. نشان دولت خودکامه، متراکم بودن قدرت و کاربرد خودسرانه آن بود. والیان، نیز، که برای اداره امور ولایات گماشته می‌شدند، درست مانند حاکم مرکزی قدرت خود را با خودکامگی تمام اعمال می‌کردند. از این رو می‌توان دولت قاجار را دولت «ملوک الطوایف»²⁶ نیز قلمداد کرد. به بیان دیگر دولت قاجار، یک دولت خودکامه «نامتمرکز»²⁷ بود.

7. ریشه و خاستگاه دولت خودکامه ایرانی را باید در دو پدیده جستجو کرد: یکی کم‌آبی و پراکندگی اجتماعی و دیگر نیروی نظامی متحرک ایلات. برای ایضاح بیش‌تر این دو اصل، باید گفت ایران سرزمین پهناوری است که جز در یکی دو گوشه آن، دچار کم‌آبی است. یعنی در واقع عامل کمیاب برای تولید، آب است و نه زمین. در نتیجه آبادی‌های آن، اولاً، مازاد تولید زیادی نداشتند و، ثانیاً، از یکدیگر دور افتاده بودند. به این ترتیب جامعه، جامعه‌ای کم‌آب و پراکنده بود و امکان نداشت که بر اساس مالکیت یک یا چند آبادی، قدرت فئودالی خود - بنیادی پدید آید. از سوی دیگر یک نیروی نظامی متحرک می‌توانست مازاد تولید بخش بزرگی از سرزمین را جمع‌آوری کند و بر اثر حجم بزرگ مازاد تولید همه این مجموعه، به دولت مرکزی و مقتدری بدل شود. این نیروی نظامی متحرک را ایلات فراهم می‌آوردند.²⁸

سلطنت فئودالی [و یا فئودالی ایرانی]

در میان محققان دولت قاجاریه، پژوهشگران مارکسیست روس و هم‌تایان ایرانی‌شان، بیش از دیگران بر این عقیده‌اند که دولت قاجار، دولتی فئودال تلقی می‌شود. در ادامه بحث، مهمترین ادله و براهین آنان توضیح داده خواهد شد.

²⁶ واژه ملوک‌الطوایف که در منابع، مثلاً، برای اشکانیان، و گاه در نهاد اداری ساسانیان و... به کار رفته، به این معنا است که حاکم هر طایفه یا ولایت به نام آن ولایت یا طایفه، شاه خوانده می‌شد (سکان‌شاه، گیلان‌شاه، خوارزم‌شاه، کرمان‌شاه، و...) و معنی شاه‌شاهان (شاهنشاه) به همین دلیل برای بالاترین مقام کاربرد می‌یافت، اما در دوره قاجاریه چنین نبود. در این صورت کاربرد واژه رومی - یونانی امپراتور نیز برای ایران اشتباه است.

²⁷ کاتوزیان، نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی، ص 13 به بعد. همچنین کاتوزیان این ایده را در مقاله دیگری تحت عنوان «فره ایزدی بر حق الهی پادشاهان» در کتاب تضاد دولت و ملت (ص 73 به بعد) توضیح داده است.

²⁸ کاتوزیان، تضاد دولت و ملت، ص 77.

بیروان نظریه فئودالی بودن سلطنت قاجاری را، از حیث رویکرد نظری، به دو گروه می‌توان تقسیم کرد: یکم، آنان که فئودالیسم را نظامی از مناسبات اقتصادی - اجتماعی و رویه‌های سیاسی مشابه در سراسر تاریخ بشر تلقی می‌کنند. دوم، کسانی که به پویش‌های گوناگون فئودالیسم در حیات بشر عقیده دارند. گروه اخیر، پویش خاص فئودالیسم در ایران را فئودالیسم ایرانی نامیده‌اند. ذیلاً، به تبیین هر یک از این دو دیدگاه درباره نظام حکومت قاجاری پرداخته خواهد شد.

سلطنت فئودالی

بر اساس رویکرد مارکسیسم رایج و مرسوم، حکومت قاجاریه رویه سیاسی منبعث از مناسبات خاص تولیدی ایران اواخر سده دوازدهم و اوایل سده سیزدهم هجری محسوب می‌شود. این امر بدان معنی بود که سلطنت و دولت فئودالی قاجاریه، محصول مستقیم مناسبات تولیدی و یا شیوه تولید فئودالی بود. کوزنتسوا، تصریح می‌کند «آقا محمدخان دولتی فئودالی پدید آورد.»²⁹ دیگر پژوهشگران متأثر از مارکسیسم روسی، نیز، چنین عقیده‌ای را مورد تأیید قرار می‌دهند.³⁰ ویژگی‌های سلطنت فئودالی قاجارها بدین قرار بود که «شاه» دارای حقوقی نامحدود بود، حکام ولایات را برمی‌گزید و آنان، نیز، اداره ولایت‌ها را پیرو اصل کهن وابستگی فئودالی، پدید می‌آوردند. «شاه» سرفرمانده ارتش بود و به یاری آن، فئودال‌ها را که در راه استقلال می‌کوشیدند، در اطاعت نگاه می‌داشت. نظام دیوان‌سالاری سیمای فئودالی داشت. نهایت آن که «اصول سنتی فئودالی با نگاه‌داری برخی ویژگی‌های پدرسالاری و گونه‌ای تعهدات فرمان‌برداری در نظام اداره دولت، شالوده اداره مملکت بود.»³¹

بر اساس این رویکرد، قاجارها هنگامی که بر سر کار آمدند، هیچ نوآوری برای مناسبات تولید فئودالی ایران نداشتند. آن‌ها نگاه‌داری شکل‌های سنتی زمین‌داری دولتی را، همچون یکی از شیوه‌های تحکیم حکومت خویش، ارزیابی می‌کردند. در این دوره، ساخت طبقه

²⁹ ن.آ. کوزنتسوا، اوضاع سیاسی و اقتصادی - اجتماعی ایران در پایان سده هجدهم تا نیمه نخست سده نوزدهم میلادی، ترجمه سیروس ایزدی (تهران: نشر بین‌الملل، 1358)، ص 37.

³⁰ م.س. ایوانف، تاریخ نوین ایران، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم پناه (تهران: انتشارات حزب توده، 1358)، ص 8؛ احسان طبری، فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه‌داری در ایران (بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا)، ص 22-23.

³¹ کوزنتسوا، ص 39.

حاکمۀ ایران، بازتابی بود از فتودالیسم رشد یافته شرقی با ویژگی‌های استبدادی حاکمیت دولتی آن، سیادت ساخت فتودال‌ها، روحانیان بلندپایه، مأموران، و بازرگانان بیش‌تر به نزدیکی آنان به حکومت عالی و جای آن‌ها در نظام اداری، نظامی، و بوروکراسی بستگی داشت. از این نظر، حکومت و وضع اجتماعی و مالی بالاترین قشر طبقه حاکم، یا با خویشاوندی با شاه، یا در همراهی مبارزه با قاجارها برای دست‌یابی بر حکومت، و یا با پیشرفت در دربار شاه پیوند پیدا می‌کرد. اشراف موروثی فتودال، مقام عالی اجتماعی خاندان و رفاه مادی خود را داشتند. خان‌های قبیله که از حکومت عالی دور بودند، صاحبان زمین‌های موروثی و تیول‌ها، لایه میانی اداری ولایت‌ها، و نیز زمین‌داران جدید یعنی ارباب‌ها، توده اساسی طبقه فتودال را پدید آوردند. جان کلام آن که «مالکیت بر زمین، بنیاد اقتصادی حکومت فتودال‌ها بر ایران عصر قاجار» بود و نزدیکی با حاکمیت دولتی و دریافت مقام‌های اداری، به تحکیم حکومت و نفوذ آنان می‌انجامید.³² از سوی دیگر در این دوران، حاکمیت سیاسی شهرها در دست لایه‌های فتودالی - بوروکراتیک بود. در عمل، همین‌ها فرمانروای واقعی زندگی اقتصادی و مالک بازارها، کاروان سراه‌ها، راسته‌های پیشه‌وران و دکان‌های گوناگون بودند. به بیان روشن‌تر، «در ایران، همه شهرها، یکسره، در اختیار فتودال‌ها بودند و از شهرهای شاه، خبری نبود.»³³

بر اساس تصویری که «ایوانف» از وضع حکومت و نسبت آن با صورت‌بندی مناسبات تولیدی، در ابتدای عصر قاجار، ارایه می‌کند، در این نظام «مالکیت فتودالی شاه، فتودال‌های وابسته به دربار و روحانیان و مالکیت خصوصی بزرگ بر زمین و وسایل آبیاری، اساس مناسبات فتودالی» را تشکیل می‌داد.³⁴ وی درباره ایلات و عشایر نیز عقیده دارد که سران ایلات و عشایر به خان‌های فتودال مبدل شده و استثمار فتودالی را بر ایلات و عشایر تحمیل می‌کردند.³⁵

از میان نویسندگان ایرانی، نعمانی، از جمله پژوهشگرانی است که موضوع تکامل شیوه تولید فتودالی در ایران را مورد مطالعه گسترده قرار داده‌است.³⁶ او نیز چون دیگر روایتگران

³². کوزنتسوا، ص 68 - 66.

³³. همان، ص 86.

³⁴. ایوانف، ص 9.

³⁵. همان، ص 10 - 9.

³⁶. فرهاد نعمانی، تکامل فتودالیسم در ایران، ج 1 (تهران: خوارزمی، 1358).

مارکسیسم متأثر از گرایش روسی، بر این عقیده است که به رغم وجود برخی تفاوت‌های صوری میان نظام زمین‌داری ایرانی و اروپایی، به لحاظ ماهوی هر دوی آن‌ها فئودال‌اند. از نظر وی حکومت‌های ایرانی در فاصله شاهنشاهی ساسانیان تا اواخر سده نوزدهم میلادی، ماهیتی فئودالی داشتند. زیرا در این دوره بلند تاریخی، شیوه تولید فئودالی منشأ قدرت سیاسی بوده است.

از سوی دیگر نعمانی بر این باور است که سه خصیصه اصلی فئودالیسم - یعنی ملوک‌الطوایفی بودن قدرت، تمایز میان زمین‌داری مشروط و غیر مشروط، و انجام خدمات اداری یا نظامی معینی به وسیله واسال در ازای زمینی که فئودال بزرگ در اختیار وی قرار می‌دهد - کاملاً در ساختمان مناسبات فئودالی ایران نیز دیده می‌شود، وی حتی برای گسترش کمی و کیفی کوچ‌نشینان شبان در سده‌های متأخر دوره اسلامی، نیز، نقش تعیین‌کننده‌ای قائل نمی‌شود و آنان را بر نظام اقتصادی - اجتماعی فئودالی، به مثابه نظام مسلط ایران، اثر گذار نمی‌داند. به علاوه، از نظر او نحوه معیشتی شبانی خود از خصایص یک شیوه فئودالی برخوردار بوده، به ویژه که بر اثر ارتباط جامعه کوچ‌رو با نظام فئودالی جامعه یکجا نشین، نهادهای اقتصادی و سیاسی فئودالی، مانند واگذاری یورت یا الکا و وابستگی خان‌ها به سلاطین و شاهان، کالبد جوامع کوچ‌نشین را تحت تأثیر قرار داده‌اند.³⁷

شایان ذکر است در میان پیروان نظریه سلطنت فئودالی، برخی گرایش‌های خاص گرایانه، نیز، مشاهده می‌شود. عباس ولی در کتاب *ایران پیش از سرمایه‌داری* با طرح ایده‌ی «فئودالیسم ایرانی» یکی از این گرایش‌های نظری را بیان کرده است. پرسش اساسی که وی در سراسر کتاب در جستجوی یافتن پاسخی برای آن است، عبارت است از این که آیا جامعه ایرانی عصر پیشاسرمایه‌داری، یک جامعه فئودالی محسوب می‌شد؟ پاسخی که در انتهای کوشش‌ها به این پرسش داده می‌شود، مبین روایت خاصی از «تبیین مارکسی» است. عباس ولی جامعه ایرانی پیشاسرمایه‌داری - و از آن جمله عصر اول قاجار - را تحت عنوان «فئودالیسم ایرانی» صورت بندی می‌کند. از نظر او فئودالیسم ایرانی یک شکل اجتماعی است متشکل از یک ساختار اقتصادی و مجموعه خاصی از فرایندها و عملکردهای سیاسی، حقوقی، نظامی و ایدئولوژیک. ساختار اقتصادی فئودالیسم ایرانی ترکیبی از مناسبات تولید و فرایندهای کار است که از یک رشته مناسبات مبادله ناشی از تصاحب زمین و انفکاک از آن

³⁷. نعمانی، ص 471-470.

در شرایط خاصی به وجود آمده است. بهره‌مالکانه فئودالی، شیوه و شرایط موجودیت استثمار فئودالی است که از تصاحب زمین ناشی می‌شود و آن را باز تولید می‌کند. انفکاک همیشگی تولیدکننده مستقیم از زمین، انفکاک از آن شرط اساسی تشکیل و تخصیص مالکیت ارضی در فئودالیسم است. ساختار اقتصادی فئودالیسم ایرانی نشانی از شرایط جمعی و جغرافیایی خاص ایران دارد. خشکی و کم‌آبی نسبی، همراه با وفور دهقانان بی‌زمین و کارگران کشاورزی در روستاها، هر دو، هر چند به انحاء مختلف، بر سازمان تولید و شرایط تخصیصی مازاد اقتصادی اثر می‌گذارد. نتیجه اقتصادی خالص این دو عامل غیر اقتصادی، تحکیم کنترل زمیندار بر فرایندهای تولید و تخصیص بود و نحوه و شرایط مشارکت واحد تولید در مناسبات کالایی را تعریف می‌کرد و به عنوان وسیله غیراقتصادی نیرومندی در راستای بستن تولیدکنندگان مستقیم به زمین عمل می‌کرد. احتمالاً همین عوامل، نیز، دلیل اصلی غیبت چشم‌گیر اشکال قانونی انقیاد رعیت در فئودالیسم ایرانی بوده‌اند.³⁸ به علاوه، فرایندهای سیاسی، حقوقی و ایدئولوژیک، که موجودیت ساختار اقتصادی فئودالیسم ایرانی را تضمین می‌کرد، خاص صورت‌بندی اجتماعی ایران بود.

عباس ولی، در این قسمت از بحث خود به مسئله دولت فئودال ایرانی می‌پردازد و، به تعبیر مورد نظرش، چنین دولتی را دولت خاص ایرانی در طول دوره میانه، و همچنین دوره اول قاجار، قلمداد می‌کند. از نظر وی فرایندهای سیاسی، حقوقی، و ایدئولوژیک ذاتی دولت فئودالی ایرانی بودند و در دستگاه‌های سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک آن به وجود می‌آمدند. البته او عقیده دارد شکل و کارایی آن از دوره‌ای به دوره دیگر کاملاً فرق می‌کند و این فرق حاکی از جهت و سویه وجود ساختار اقتصادی فئودالی بود. شرایط سیاسی و حقوقی موجودیت ساختار اقتصادی پیامدهای سلطه طبقه زمین‌دار بر دستگاه‌های دولت فئودالی، به خصوص سلطه و کنترل آن‌ها بر دستگاه نظامی دولت بود. مناسبات فرهنگی، انجمن‌های مذهبی و وابستگی‌های قبیله‌ای، نسبی، و قومی نقش مهمی در تعریف نحوه و شرایط سلطه بر دستگاه‌های نظامی و سیاسی دولت فئودال ایرانی بازی می‌کردند. به ویژه دودمان و قومیت شرایط دستیابی به قدرت سیاسی از این رو سلسله مراتب رسمی سلطه را در ساختار سازمان دولت فئودالی ایرانی مشخص می‌کرد.³⁹

³⁸ عباس ولی، *ایران پیشین از سرمایه داری*، ترجمه حسن شمس آوری (تهران: نشر مرکز، 1380)، ص 323-321.

³⁹ همان، ص 323.

از نظر وی، نظام اقطاع شکل مسلط مالکیت ارضی در ایران دورهٔ میانه بود و خصوصیات ویژهٔ مناسبات دولت فئودالی را تا دورهٔ مشروطیت نشان می‌داد. این نظام به واسطهٔ ضرورت تعمیم قدرت دولت به سراسر قلمرو حکومتی در یک صورت‌بندی اجتماعی، عمدتاً، زمینداری قوام یافت و پا گرفت. عقب‌ماندگی ویژهٔ اقتصاد کشاورزی، همواره، با عملکردهای تمرکزگرای دولت در ستیز بود و شکاف موجود میان خصوصیت مرکزیت‌گرایی قدرت سیاسی و مبنای قلمروی گسترش‌یافته‌اش را عمیق‌تر می‌کرد. در چنین وضعیتی دولت به قدرت نظامی، یعنی جامع‌ترین و موثرترین مکانیسم یکپارچگی سیاسی، متوسل می‌شد. نیازهای سوق‌الجیشی قدرت نظامی مستلزم پیوند اقتدار سیاسی با زمین بود و تسلط نیروی نظامی را در سلسله مراتب سلطه و تبعیت که سازمان رسمی مبادلهٔ عواید زمین در ازای خدمت نظامی نیز بود، تضمین می‌کرد. از سوی دیگر، جایگاه مُقطع در ساختار سازمانی دولت، غالباً تابع خاستگاه قبیله‌ای و زمینهٔ قومی او بود که شکل و حدود تعهدات نظامی، اداری و مالی او را در برابر شاه تعیین می‌کرد. این تعهدات رسماً با اقطاع همراه بود و تفاوت و تنوع شکلی آن را نشان می‌داد.

عباس ولی برای اثبات این امر که پیامد سیاسی صورت‌بندی خاص نظام مالکیت بر زمین در ایران پیشاسرمایه‌داری، تأسیس دولت فئودال ایرانی را در پی خواهد داشت، چنین استدلال می‌کند: «واگذاری و اعطای زمین منجر به پاره پاره شدن قلمرو حکومتی به صورت واحدهای سیاسی - نظامی نیمه خود مختاری با اختیارات قضایی محلی خاص خود شد که پایه‌های استقلال علمی دولت را از لحاظ سیاسی و قانونی سست می‌کرد. حاکمیت مطلق بهایی بود که دولت فئودالی برای حفظ تمامیت ارضی خود می‌پرداخت.»⁴⁰

بدین ترتیب وضعیت دولت فئودال ایرانی صورت خاصی را پدیدار می‌ساخت که عملاً «حاکمیت محدودی» برای دولت باقی می‌ماند. این حاکمیت محدود از طریق امکان ضرب سکهٔ واحد، اخذ مالیات بر اراضی و اعمال سیاسی خارجی تحقق می‌یافت. با این حال در عمل، حفظ حاکمیت محدود، به شدت، وابسته به پشتیبانی نظامی همان واحدها و موازنهٔ کلی نیروها در درون ساختار نامتمرکز دولت فئودال ایرانی بود.

نکتهٔ در خور اهمیت دیگر در نظریهٔ عباس ولی، تفکیک میان دو مفهوم «حاکمیت مطلق» و خودکامگی در ارتباط با ایدهٔ سلطنت فئودال ایرانی است. منظور وی از حاکمیت

⁴⁰. ولی، ص 325.

مطلق دولت متمرکز بود که به عقیده او بنا به خصلت محدودیت‌های ناشی از ساختار اقتصاد فئودالی، هیچگاه در ایران دوره قرون وسطی، از جمله در دوره اول قاجاریه، تحقق عینی نیافت. از نظر عباس ولی آن چه تحت عنوان «دولت متمرکز» در این دوران صورت‌بندی حقوقی شده‌است، مؤید صورت ایده‌آلی دولت است و نه لزوماً شکل عینی و تحقق یافته‌اش. از این رو تصریح میکند: «هرچند دولت پیش از مشروطیت، بدون شک، خودکامه بود، اما فاقد شرایط اساسی اقتصادی، نظامی و نهادی حاکمیت مطلق بود.»⁴¹ به عقیده او غیبت لازم برای حاکمیت مطلق در ایران پیش از مشروطیت، پیامدهای مهمی بر روی اعمال قدرت خودکامه و حفظ آن داشت. بدین معنی که دولت خودکامه نیاز به ساختار نظامی غیرمتمرکزی داشت که اساساً با واگذاری زمین‌ها و درآمد حاصل از زمین حفظ می‌شد. واگذاری زمین در ایران پیش از مشروطیت، یعنی اقطاع و تیول، پاسخی به این نیازها بود و در نهایت ریشه در توسعه ساختاری صورت‌بندی اجتماعی ایران داشت. وی همچنین وجود انگاره «مالکیت مطلق شاه» را در ساختار عینی سیاسی پیش از مشروطیت نقد می‌کند.

در انگاره مالکیت مطلق شاه، بر این امر تصریح می‌شود که پادشاه به عنوان تنها مالک زمین‌های کشاورزی، حق مطلق مالکیت نسبت به زمین را دارد. عباس ولی معتقد است که این انگاره از مالکیت مطلق شاه، اساساً، در پیش فرض‌های تئوریک‌اش دستخوش سوءبرداشت بود. زیرا، انگاره مذکور اشتقاقی از مفهوم باستانی ایرانی (ساسانی) از شاه است که جزو ذات اخلاق سیاسی حاکمیت خودکامه و سکولار در گفتمان سیاسی قرون وسطاست. وی در توضیح این نظر خود چنین می‌گوید: «این شرایط مستقیماً با مقتضیات قدرت خودکامه و با ساختارها و فرایندهای سلطه و مشروطیت در دولت‌های مستقل "سکولار" ارتباط دارد که در اوان تجزیه خلافت در اوایل قرن سوم [هجری] / نهم [میلادی] پدید آمد و آن را نمی‌توان به عنوان الزام حقوقی - سیاسی ساختار خاص مناسبات تولید قلمداد کرد.»⁴²

وی در ادامه تصریح می‌کند، حقوق مالکیتی که بدین‌سان به پادشاه نسبت داده می‌شود، نمی‌تواند از مناسبات و مکانیسم‌های ضروری برای شکل‌گیری و تخصیص

⁴¹. ولی، ص 232.

⁴². همان، ص 235.

مالکیت اقتصادی در زمین را پدید آورد. تئوری مالکیت مطلق پادشاه فاقد مفهوم مناسبات تولید منطبق بر آن است و جزو روابطی که مناسبات سیاسی سلطنت خودکامه پدید آورده است، نیست.⁴³ بر این اساس می‌توان گفت که از نظر ولی، دولت قاجار، دولتی فئودال با خصلتی خودکامه است.

سلطنت پاتریمونیال (شه‌پدیری ایرانی)

ایده سلطنت پاتریمونیال درباره سلطنت قاجاریه، متأثر از آراء ماکس وبر، دانشمند و جامعه‌شناس شهیر آلمانی، است. به عقیده وبر، پاتریمونیالیسم، نوع خاصی از حکومت در دوران سنتی و پیشامدرن است که بنا به مقتضیات خاصی، به ویژه در جوامع شرقی پدید می‌آید.⁴⁴ از نظر وی اقتدار پاتریمونیال به اقتدار سیاسی اطلاق می‌شود که «بدواً سنت‌گرا بوده ولی عملاً در آن قدرت شخصی اعمال می‌شود.»⁴⁵ وی همچنین پیدایش این نوع نظام از حکومت را نتیجه تغییر و تبدیل نظام «پیرسالاری» و «پدرسالاری» می‌داند. سلطه مشروع حاکم که در این‌گونه نظام به نمایندگی از جانب اعضای جامعه اعمال می‌شد، در پاتریمونیالیسم همچون ملک خصوصی به سلطه مشروع شخص حکمروا مبذول می‌گردید.⁴⁶ به نظر وبر نظام پاتریمونیال دارای قابلیت همزیستی با ساخت‌های گوناگون اقتصادی است. اما چنان‌که در شرق مشاهده شده است، رشد نظام پاتریمونیال کاملاً متمرکز، غالباً، وابسته به تجارت است. با رشد تجارت، شخص فرمانروا آن را همچون امتیازی خصوصی زیر نظر می‌گیرد و خود از تجارت دیگران، از طریق عوارض و مالیات و امتیازات و اعطای حق انحصار و مانند آن استفاده می‌کند.⁴⁷ نظریه «دولت پاتریمونیال»⁴⁸ یکی از ایده‌های بنیادی است که وبر، پس از تبیین مناسبات پاتریمونیالی، مورد توجه قرار می‌دهد. به عقیده او «مناسبات

⁴³. ولی، ص 225.

⁴⁴. ماکس وبر، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و مهرداد ترابی نژاد و مصطفی عماد زاده (تهران: مولی، 1374)،

ص 329.

⁴⁵. همان، 329.

⁴⁶. همان، ص 331.

⁴⁷. همان، ص 336 - 337.

⁴⁸. Patrimonial State Theory

پاتریمونیاال اساس ساختارهای سیاسی را به وجود آورده و از این لحاظ تأثیر تاریخی فوق‌العاده‌ای داشته‌اند.⁴⁹

از نظر وبر، زمانی می‌توانیم از «دولت پاتریمونیاال» سخن بگوییم که حکمران، قدرت سیاسی خود را بر مناطق فرا - پاتریمونیاال و بر رعایای سیاسی، بدون اعمال قهر فیزیکی، همانند قدرت خانگی خود، سامان دهد. اغلب امپراطوری‌ها و کشورهای بزرگ قاره‌ای تا آستانهٔ قرون جدید و حتی بعد از آن، دارای خصایص نسبتاً قوی پاتریمونیاال بودند. سازمان اداری پاتریمونیاال در اصل برای تأمین حواجی خصوصی و شخصی حاکم آفریده شده‌است، ولی بعداً گسترش می‌یابد. دو قدرت عالی قضایی و نظامی توسط حاکم، به شکل کاملاً نامحدود، به منزلهٔ بخشی از قدرت شخصی اعمال می‌شود.⁵⁰

در دولت پاتریمونیاال، مهمترین وظیفهٔ رعایا در مقابل حاکم تأمین حواجی مادی اوست. بر طرف نمودن نیازهای مادی وی، در آغاز به شکل تحف و کمک در موارد خاصی انجام می‌شود. عمده‌ترین شکل رفع احتیاج ساختارسیاسی پاتریمونیاالیستی، اقتصاد تأسیساتی⁵¹ است که مبتنی بر پرداخت‌های جنسی است. با پیشرفت تجاری و اقتصاد پولی، اقتصاد مبتنی بر "okes" حاکم پاتریمونیاال، به انحصارگری مبتنی بر اقتصاد کسبی مبدل می‌شود.⁵² پرداخت‌هایی که حاکم از رعایای غیر پاتریمونیاال، یعنی رعایایی که فقط از لحاظ سیاسی رعیت هستند، دریافت می‌دارد، بستگی به قدرت او بر آن‌ها، یعنی به اعتبار خود وی و قدرت و لیاقت سازمانش دارد.

مهمترین منبع قدرت حاکم پاتریمونیاال را ارتش پاتریمونیاال تشکیل می‌دهد. نیروهای نظامی پاتریمونیاال عبارتند از: 1. بردگان، رعایا و کولون‌ها که تحت سلطهٔ پاتریمونیاال هستند؛ 2. رده‌هایی که اصلاً کار زراعی انجام نمی‌دادند و اغلب اجزاء تجزیه شدهٔ آن به قشون برده‌ها متکی بودند؛ 3. قشون جدیدالتأسیس از میان اقوامی که یا بیگانه بودند یا دینشان متفاوت بود؛ 4. مزدوران. شاه پاتریمونیاال به افراد مزدوری اتکا داشت که مثل دهقانان خوش‌نشین، زمین دریافت می‌کردند، ولی به‌جای خدمات اقتصادی، خدمت نظامی انجام داده و از امتیازات

⁴⁹. وبر، ص 349.

⁵⁰. همان، ص 350.

⁵¹. Communal Economy

⁵². همان، ص 351.

اقتصادی و غیره برخوردار بودند، لشکریان پادشاهان مشرق باستان تا حدی از این نوع بودند؛
5. جنگجویان حرفه‌ای قبایل.⁵³

این که تا چه حد یک قشون می‌تواند ماهیت «پاتریمونیال» داشته باشد، به تجهیز و تغذیه قشون از ذخایر و منابع حکمران بستگی دارد. هر قدر این امر گسترده‌تر و کامل‌تر باشد، به همان نسبت ارتش پاتریمونیال بدون قید و شرط، در اختیار سرور قرار می‌گیرد. البته اشکال مختلف و متنوع بینابینی میان قشون پاتریمونیال خالص و انواع سپاهانی که بر اساس «خود تجهیز» و «خود تأمین» قرار دارند، وجود دارد. در مواقعی، نیز، شاه پاتریمونیال به قدری به این نیروی نظامی وابسته می‌شد که سربازان هنگام مرگ شاه و جنگ‌های ناموفق و نظایر آن به سادگی یا از هم پراکنده می‌شدند یا اعتصاب می‌کردند و یا وارد منازعات میان سلسله‌ای می‌شدند. از این رو آن‌ها می‌بایستی پیوسته به کمک هدایا و ازدیاد مزد از نو به طرف حکمران جلب شوند. در نتیجه چنین وضعیتی، قدرت‌های پاتریمونیال به‌طور ناگهانی دچار از هم پاشیدگی و اضمحلال و پیدایش مجدد، یعنی بی‌ثباتی شدید سازمان‌ها و گروه‌های حاکم می‌شد. این سرنوشت، بیش‌تر از همه، نصیب سلاطین آسیای نزدیک شده‌است که در عین حال وطن کلاسیک «سلطانیسم» بود.⁵⁴ با این حال نظام سیاسی پاتریمونیالیستی جدا و مستقل از یک نیروی نظامی، با رشته‌ای از مشروعیت سنتی به رعایا پیوند می‌خورد. یعنی مشروعیت سیاسی پاتریمونیال بر این اعتقاد استوار بود که قدرت حاکمه‌ای که سلطان به‌طور سنتی اعمال می‌کند حق مشروع وی است.⁵⁵

دستگاه اداری پاتریمونیال با گسترش تقسیم کار و عقلانی شدن فزاینده، یعنی با ازدیاد مکتوبات و مکاتبات و ایجاد سلسله مراتب تشکیلاتی و اداری، بیش از پیش خصوصیات بوروکراتیک به خود می‌گیرد. مبنای انتخاب کارگزاران، اعتماد شخصی شاه بود نه لیاقت و صلاحیت عینی او. در سازمان اداری پاتریمونیال، معیارها و مقررات ثابت و مقید کننده‌ی سازمان بوروکراتیک وجود ندارد. وضعیت کارگزار پاتریمونیال، بر خلاف کارمند بوروکرات، نتیجه و محصول اطاعت و تبعیت شخصی وی از شاه است و رابطه او نسبت به رعایا، فقط جنبه خارجی این مناسبات است.

⁵³. وبر، ص 356 - 352.

⁵⁴. همان، ص 359 و 358.

⁵⁵. احمد اشرف، «ماکس وبر و علوم اجتماعی»، مجله سخن، دوره هفدهم، شماره 11 و 12 (فروردین 1347)، ص 1088.

از جانب دیگر، تمامی نظام عمومی یک دولت پاتریمونیال عبارتست از سیستم حقوق و امتیازات اشخاص، که صرفاً ذهنی و ناشی از لطف و عنایت شاه بوده و از طرف او اعطاء شده است. مقام، منصب، و اعمال قدرت عمومی دولتی در خدمت شخصی حاکم و کارگزاری که از لطف شاه صاحب منصبی شده‌است، قرار دارند و نه در خدمت تکالیف عینی.⁵⁶

به‌طور کلی، دولت پاتریمونیال یا به‌الگوی کلیشه‌ای گرایش دارد یا به‌الگوی خودکامه. اولی بیش‌تر مختص مغرب‌زمین و دومی به‌قیاس زیاد در مشرق‌زمین معمول بوده‌است. در مشرق‌زمین، مبانی تئوکراتیک و پاتریمونیال - نظامی قدرت، که پیوسته فاتحان جدید آن را غصب می‌کنند، روند طبیعی تصاحب و تمرکززدائی را تا حد زیادی متوقف ساخت.⁵⁷ شایان ذکر است که، از نظر وبر، میان سلطنت فئودالی و سلطنت پاتریمونیال تفاوت‌های مهمی وجود دارد. مهم‌ترین تفاوت فئودالیسم و پاتریمونیالیسم، نحوه‌ی اداره‌ی امور و اعمال قدرت سیاسی است. در نظام‌های پاتریمونیال، قدرت سیاسی در کنترل شخصی و مستقیم فرمانروا قرار دارد؛ برعکس در فئودالیسم این سلطه از طریق و به واسطه‌ی اشراف زمین‌دار صورت می‌پذیرد و آنان هستند که از راه سربازگیری از بین رعایای خود، نیروی پشتیبان قدرت را تأمین می‌کنند.⁵⁸

بندیکس،⁵⁹ از شارحان سرشناس آراء وبر، معتقد است که در پاتریمونیالیسم نظاره‌گر اشرافی هستیم که ایدئولوژی فئودالی ندارند، چون ریشه‌ی آنان به مزدوران نظامی بازمی‌گردد. در حالی که فئودالیسم غربی از طریق به رسمیت شناختن حقوق لردها و طبقات زمین‌دار، شرایط ایجاد نوعی استقلال جامعه‌ی مدنی را در برابر دولت فراهم می‌کند.⁶⁰ نهایت آن که بر اساس طبقه‌بندی «بیل» و «اسپرینگبورگ»⁶¹ شش ویژگی اساسی برای پاتریمونیالیسم می‌توان برشمرد: 1. شخصی بودن امر سیاست؛ 2. تقریب فیزیکی به حاکم؛ 3. غیر رسمی

⁵⁶. وبر، ص 373 و 374.

⁵⁷. همان، ص 381.

⁵⁸. نیکلاس آپراکرامبی و دیگران، فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی حسن پویان (تهران: چاپخس، 1370)، ص 279 - 278.

⁵⁹. Bendix

⁶⁰. برای آگاهی بیش‌تر نک:

Reinhardt, Bendix, *Max Weber: An Intellectual portrait* (Garden city, N.Y: Double day, 1962).

⁶¹. Bill & Springborg

بودن سیاست؛ 4. ستیز متوازن (تفرقه بینداز و حکومت کن)؛ 5. لیاقت نظامی گری؛ 6. توجیه دینی.⁶²

در میان پژوهشگران دولت قاجاری، برخی با رویکرد وبری و تکیه بر الگوی پاتریمونیا، مبادرت به تبیین این ساخت سیاسی کرده‌اند. از این میان پژوهش رضا شیخ‌الاسلامی، بیش از دیگر تحقیقات به سنت وبری وفادار مانده‌است.⁶³ بدین لحاظ شرح آراء وی در زمینه دیدگاه پاتریمونیا لیستی بر دیگران ترجیح داده شده‌است. شیخ‌الاسلامی، دولت قاجاری را از نوع دولت‌های پاتریمونیا لیستی قلمداد کرده و با تکیه بر همین چهارچوب نظری نیز مبادرت به تبیین آن می‌کند.

از نظر شیخ‌الاسلامی، دست‌کم، نظام سیاسی قاجاریه در عهد ناصری، «پاتریمونیا» قلمداد می‌شود. زیرا، دولت ملک طلق سلطان بود، حکومت امتداد دربار به حساب می‌آمد و قدرت او بر امور حکومتی، بی‌بدیل و نامحدود تلقی می‌شد.⁶⁴

به باور شیخ‌الاسلامی، جنبه اصلی نظام پاتریمونیا قاجار، دوگانگی در الگوی قدرت آنان است. زیرا با عنایت به فقدان ساز و کارهای کارآمد، اجرای قانون و فقدان نهادهای نخبگان، دوره اقتدار شاه بر مقام‌های دولتی از قدرتی که او بر نیروی‌های پیرامون خود اعمال می‌کرد، متفاوت بود.⁶⁵ وی شاه قاجار را حکم‌فرمای پاتریمونیا می‌داند که عنصری از یکپارچگی نظام سیاسی به شمار می‌آید. او پدرسالاری است که منافعش به همه خانواده‌های دیگر تسری یافته‌است. این مدل را در ساختار قبیله‌ای به‌خوبی می‌توان مشاهده کرد. رئیس قبیله، رهبری قبیله را بر عهده داشت و در ضمن مالیات به شاه می‌پرداخت و نسبت به او وفادار بود. قبایل، نیز، به نوبه خود به واحدهای کوچکتری تقسیم می‌شدند که تحت ریاست نجبای منطقه‌ای بودند و به رؤسای قبایل مالیات می‌پرداختند و نسبت به آن‌ها وفادار بودند. شاه، عموماً، از دخالت در امور داخلی قبایل خودداری کرده و رؤسای قبایل، نیز، در مورد واحدهای زیردست، به همین ترتیب، عمل می‌کردند.

⁶². سعید حجاریان، «ساخت اقتدار سلطانی؛ آسیب‌پذیری‌ها، بدیل‌ها»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره 92 - 91 (فروردین - اردیبهشت 1374)، ص 47-48.

⁶³. A. Reza, Sheykholslami, *The Structure of Central Authority in Qajar Iran 1871-1896* (Georgia: Scholars Press Atlanta, 1997).

⁶⁴. Ibid., p.9.

⁶⁵. Ibid., p.10.

مقامات بالای حکومتی از خانواده‌های اعیان و اشراف کشور برگزیده می‌شدند و همچنان در رأس قدرت باقی می‌ماندند. شاه در مقام پدرسالار خانواده، در برابر رفاه و زیست شرافتمندانه کارگزاران خود مسئولیت داشت و از این رو مقام‌های دولتی، به صورت وسیع، دستخوش تغییر و تبدیل نمی‌شد. با وجود این شاه، چنانچه تصمیم به انجام چنین کاری داشت، دارای قدرت نمادین بود. رابطه بین شاه پاتریمونیال و دیگر سران پدرسالار، عموماً در مسیر جریانی قابل پیش‌بینی، حرکت می‌کرد. شاه، اقتدار سران پدرسالار را مشروع تلقی کرده و به حفظ موقعیت آن‌ها کمک می‌کرد. باید توجه داشت که با عنایت به ناکارآمدی حکومت سنتی، شاه بدون نیروهای محلی قادر به جمع‌آوری مالیات و یا برقراری نظم نبود.⁶⁶

شیخ‌الاسلامی به این مهم تصریح می‌کند که نمونه ایده‌آل پاتریمونیالیسم، در مفهوم نابش، صرفاً ابزار تحلیلی است که جنبه‌های کلیدی نظام قاجاری را تبیین می‌کند. توجه او به این امر از آنجا ناشی می‌شود که وی نظام سیاسی قاجاریه، خصوصاً دوره سلطنت ناصری، را عملاً نظامی پیوسته در نوسان می‌یابد. گسترش خطوط تلگراف، جاده‌های مناسب‌تر، بوروکراسی وسیع‌تر، نهادینه شدن قدرت قاجار که از طریق چهار پادشاه تداوم یافت و، در نهایت، سلطنت طولانی ناصرالدین شاه تمرکز قدرت دولت مرکزی را افزایش داد.

در چنین شرایطی نظام پاتریمونیال ضرورت خاصی پیدا کرد. افزون بر این، نظام پاتریمونیال از تئوری حکومت سنتی ایران، مبنی بر جانبداری از حفظ وضعیت موجود، حمایت کرد.⁶⁷

از سوی دیگر، برابر نظریه وبر یک نظام پاتریمونیال، با اقتدار پادشاه بر کلیه اموال، خصوصاً اموال خانوادگی و کارکنانشان، مشخص می‌شود. و همان‌طور که وبر اشاره می‌کند قدرت پادشاه مبتنی بر روابط خویشاوندی و خونی نیست، بلکه، بر منابعی چون حق اقتدار بر کلیه اموال و نفوس رعایا متکی است. شیخ‌الاسلامی، پس از ذکر مبانی نظری خود، درباره نوع و گستره اقتدار پادشاه در نظام پاتریمونیال، تصریح می‌کند که «ناصرالدین شاه نسبت به مقامات حکومتی چنین اقتداری داشت.» البته، وی اشعار می‌دارد که منابع مشخص نمی‌کنند که آیا ناصرالدین شاه این اقتدار پاتریمونیالیستی را به فراتر از حوزه مقامات دولتی هم گسترش داده بود یا خیر. به هر روی این نوع از اقتدار، از نظر مفهومی، نوری است که بر نظام غیر شفاف

⁶⁶. Sheykhholeslami, p. 13.

⁶⁷. Ibid., p. 14.

سلسله مراتب حکومتی و جایگاهشان در نظام اجتماعی و منشأ اقتدارشان تابانده می‌شود. به گزارش شیخ‌الاسلامی اقتدار سلطان و حق تسلط وی بر اموال رعایا، در مورد بازرگانان، نیز، دیده شده‌است. زیرا، در مواردی گزارش شده‌است که پادشاه بخشی از مایملک بازرگانان را پس از مرگشان به خود اختصاص داده‌است.⁶⁸ پادشاه این نوع از قدرت خود را به اشکال مختلف نسبت به مقامات دولتی اعمال می‌کرد؛ مانند ضبط اموال مقامات و جریمه کارکنان خاطی.

از جانب دیگر مالکیت شاه بر دیوان‌سالاری، به عنوان یک حاکم پاتریمونیال، معمولاً پذیرفته شده بود. به عبارت دیگر، دولت نیز مانند مملکت در مالکیت شخص پادشاه قرار داشت. پادشاه در مواقعی، خصوصاً به هنگام نیاز خود و خزانه، مبادرت به فروش ادارات حکومتی می‌کرد. در دوران ناصری ادارات به عنوان منبع انحصاری درآمد و اجاره محسوب می‌شد. این شکل از معنای دیوان‌سالاری، به طور عمده، به دلیل فقدان ساختار سیاسی متمایزی که تأمین‌کننده نیازها باشد، بود.⁶⁹

دولت دودمانی

اگرچه نقش ایلات کوچنده در سامان یا بی‌سامانی سیاسی در ایران، خصوصاً از قرون پنجم هجری به بعد، از سوی پژوهشگران مورد تأیید قرار گرفته‌است، با این حال، کمتر نظریه‌ای را می‌توان یافت که به این امر توجه درخور می‌بخشد.

به بیان «سید فرید العطاس» عدم حضور نظریه عبدالرحمن بن خلدون در تکاپوهای حکومت و دولت ایران در دوره پیشامشروطگی بسیار عجیب می‌نماید. العطاس، خود از زمره نوادر نظریه‌پردازانی است که در مقام شناخت نظام دولت قاجاری به نظریه ابن خلدون توجه کرده و تا حدودی از آن برای تبیین نظری دولت پیشامشروطگی قاجار سود جسته‌است.⁷⁰ وی در این باره می‌نویسد: «گرچه پاره‌ای نظریه‌های مارکسیستی در تبیین برخی از جنبه‌های شکل‌گیری دولت، همانند نقش طبقات بازرگانان، مالکان، و روستاییان بسیار سودمند

⁶⁸. Sheykholeslami, pp. 109_110.

⁶⁹. Ibid., pp. 139_140.

⁷⁰. Syed Farid, Al'atas, "The Asiatic Mode of Production and the Formative Turkic and Iranian States in Modern Times," *Central Asian Survey*, Vol.12, No.4 (1993), pp. 473_496.

بوده‌است. اما، من معتقدم که نظریهٔ ابن‌خلدون برای درک صحیح نقش قبایل و نیز علما بسیار حیاتی است.⁷¹

از نظر وی، نظریهٔ جانشینی دودمانی ابن‌خلدون می‌تواند بخشی از دیدگاه شرق‌شناسانه پیرامون استبداد محسوب شود. چون بر فقدان هم‌گرایی شهری و اجتماعی تأکید کرده و بدین‌گونه از این دیدگاه حمایت می‌کند که طبقه به‌عنوان محرک اولیهٔ تاریخ اهمیتی ندارد.⁷² العطّاس در ادامه تصریح می‌کند که در یک چارچوب تاریخی مناسب، نظریهٔ جانشینی دودمانی ابن‌خلدون در واقع نقد نظریهٔ شیوه تولید آسیایی است. آن هم نه تعبیری که آندریسکی گفته است، بلکه، به این عبارت که شیوهٔ عشایری کوچنده، عامل آشکار ضعف دولت آسیایی است. درست است که در تاریخ ترکیه و ایران قبایل به تأسیس دودمان‌ها دست زده‌اند. اما، دولت مستبد را از بین نبرده‌اند.⁷³

بر پایه صورت بندی العطّاس از نظریهٔ ابن‌خلدون، هنگامی که یک گروه قبیله‌ای به تأسیس دودمانی دست می‌زند و اقتدارش شروع می‌شود، عصبیت از آن رخت بر می‌بندد. حاکم برتر نه با کمک مردم خود، بلکه، با کمک گروه‌های قبیله‌ای تحت اطاعتش حکومت می‌کند. با کاهش عصبیت، رشد قدرت دودمان‌های حاکم سستی می‌گیرد تا روزی که در نهایت به وسیلهٔ گروه قبیله‌ای دیگری که دارای عصبیت برتر است، مغلوب می‌شود. بدین ترتیب دور تکراری می‌شود. وی بلافاصله این امر را متذکر می‌شود که تاریخ ایران، لزوماً، با نظریهٔ ابن‌خلدون تطابق تمام عیار ندارد. از نظر وی، گرچه تاریخ ایران ظهور و سقوط دوره‌ای دودمان‌ها را به وسیلهٔ گروه‌های ایلی تجربه می‌کند، ولی، این امر با الگوی دوری توصیفی ابن‌خلدون تطبیق نمی‌کند.⁷⁴ او در عین حال بر این مهم تصریح می‌کند که در ایران وجود قدرت نظامی ایلی تا قرن بیستم برای به قدرت رساندن دودمان‌های سلطنتی ضروری بود.

⁷¹. شایان ذکر است که مقالهٔ العطّاس توسط آقای دکتر حمید احمدی تحت عنوان «شیوهٔ تولید آسیایی، نظام جهانی سرمایه‌داری و ظهور دولت مدرن در ایران و ترکیه»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره‌های 136 - 135 (آذر و دی 1377) ص 69-56 به چاپ رسیده‌است. از این پس ارجاعات مربوط به دیدگاه العطّاس بر اساس متن ترجمهٔ مورد اشاره صورت می‌پذیرد. برای اطلاع بیشتر دربارهٔ غفلت از دیدگاه ابن‌خلدون در نظریه پردازی دولت پیشامدرن در ایران، نک: ص 57.

⁷². العطّاس، ص 63.

⁷³. همان، ص 64.

⁷⁴. همان، ص 65.

العطّاس علت این امر را در وجود ایلات کوچ‌نشین مستقل و مسلح زیادی می‌داند که در ایران به‌سر می‌بردند.

در نظریه‌ی العطّاس، ایلات کوچ‌رو ایران فقط در به قدرت رساندن دودمان‌های سلطنتی ضروری نبودند، بلکه، آن‌ها در تضعیف قدرت حاکم و گردش قدرت، دخالت مؤثری داشتند. از نظر وی علت این مسئله آن است که: «دولت ایران برای فراهم آوردن نیروی نظامی وابستگی بیش‌تری به ایلات داشت. نزدیکی گروه‌های ایلی به دولت مرکزی و نیز برتری آن‌ها از لحاظ جنگجویی، آن‌ها را به یک تهدید دائمی برای دولت تبدیل کرده‌بود.»⁷⁵ العطّاس، با بیان گفته‌هایی از ابن خلدون، چنین نتیجه‌گیری می‌کند که «اهمیت ایلات به عنوان عنصر تضعیف‌کننده‌ی دولت ایران به خودی خود یک نکته‌ی درخور توجه است.»⁷⁶ البته، به نکته‌ی مهم دیگری در نظریه‌ی العطّاس، نیز، باید توجه داشت که وی نظریه‌ی ابن خلدون را تا اندازه‌ای در درک برخی جنبه‌های نظام حکومت قاجاری سودمند می‌داند. با این حال به عقیده‌ی او، نظریه‌ی ابن خلدون تکمیل‌کننده‌ی نظریه‌ی مارکسیستی به‌شمار می‌رود. خصوصاً، در جایی که تبیین‌های مارکسیستی در بررسی دو موضوع قبایل و روحانیون نارساست، نظریه‌ی ابن خلدون، به‌باور وی، می‌تواند موفق باشد.⁷⁷

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی نهایی باید به این امر توجه داشت که، اگر چه، کوشش‌های نظری مذکور کمک سودمندی به شناخت بنیاد‌های نظری دولت پیشامشروطگی ایران کرده‌است، با این حال، ناتوانایی‌هایی نیز در تفسیر وجوهی از ماهیت این نوع دولت دارد. دولت پیشامشروطی ایران که میراث عصر باستانی و عصر میانه‌ی تاریخ ایران به حساب می‌آید، نوع ویژه‌ای از دولت است که برای ارائه‌ی صورت نظری آن باید کوشش تازه‌ای به عمل آورد و طرح‌تئوریکی جدیدی در انداخت. پر واضح است که این سخن، به معنای چشم پوشیدن از دستاوردهای نظری موجود و ناصواب دانستن تمام آن مدعیات نظری نیست و مقدمه‌ی ارائه‌ی هر صورت‌بندی نظری جدیدی، مستلزم بازخوانی دقیق و انتقادی اشکال نظری موجود است.

⁷⁵. العطّاس، ص 65.

⁷⁶. همان، ص 66.

⁷⁷. همان، ص 67.

کتابنامه

- آبراهامیان، یرواند. مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران. مترجم سهیلا ترابی فارسانی. تهران: نشر شیرازه، 1367.
- آپراکرامی، نیکلاس و دیگران. فرهنگ جامعه‌شناسی. ترجمه حسن پویان. تهران: چاپخش، 1370.
- اشرف، احمد، «ماکس وبر و علوم اجتماعی؛ جامعه‌شناسی ماکس وبر» مجله سخن. دوره هفدهم. شماره‌های 202 - 201. فروردین 1347. ص 1105 - 1088.
- ایوانف، م.س. تاریخ نوین ایران. ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم پناه. تهران: انتشارات حزب توده، 1358.
- حجاریان، سعید. «ساخت اقتدار سلطانی؛ آسیب‌پذیری‌ها، بدیل‌ها، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره 92-91 (فروردین - اردیبهشت 1374)، ص 57-45.
- دون، استفن پ. ظهور و سقوط شیوه تولید آسیایی. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز، 1368.
- طبری، احسان. فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه‌داری در ایران. بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
- العطاس، فرید. «شیوه تولید آسیایی، نظام جهانی سرمایه‌داری و ظهور دولت مدرن در ایران و ترکیه»، ترجمه دکتر حمید احمدی. اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره‌های 136 - 135 (آذر و دی 1377) ص 69-56.
- کاتوزیان، محمد علی (همايون). اقتصاد سیاسی ایران. جلد اول. ترجمه محمدرضا نفیسی. تهران: پایپروس، 1366.
- _____ . تضاد دولت و ملت. ترجمه علی‌رضا طیب. تهران: نشر نی، 1381.
- _____ . نه مقاله در جامعه‌شناسی ایران. ترجمه علی‌رضا طیب. تهران: نشر مرکز، 1377.
- کوزنتسوا، ن.ا. اوضاع سیاسی و اقتصادی - اجتماعی ایران در پایان سده هجدهم تا نیمه نخست سده نوزدهم میلادی. ترجمه سیروس ایزدی. تهران: نشر بین‌الملل، 1358.
- نعمانی، فرهاد. تکامل فتودالیسم در ایران. جلد اول. تهران: خوارزمی، 1358.
- وبر، ماکس. اقتصاد و جامعه. مترجمین عباس منوچهری و مهرداد ترابی نژاد و مصطفی عماد زاده. تهران: مولی، 1374.
- ولی، عباس. ایران پیشین از سرمایه‌داری. ترجمه حسن شمس‌آوری. تهران: نشر مرکز، 1380.

Al'atas, Syed Farid. "The Asiatic Mode of Production and the Formative Turkic and Iranian States in Modern Times." *Central Asian Survey*. Vol. 12. No.4(1993). pp. 473 _496.

Ashraf, Ahmad. "Historical Obstacles to the Development of Bourgeoisie in Iran." in M. A. Cook. ed. *Studies in the Economic History of Middle East*. London: Oxford University press, 1970.

Bendix, Reinhardt. *Max Weber: An Intellectual Portrait*. Garden City. N.Y: Double day, 1962.

Marx, Karl. *Pre _capitalist Economic Formation*. N.Y., 1964.

Sheykholeslami, A. Reza. *The Structure of Central Authority in Qajar Iran 1871 _1896*. Georgia: Scholars Press, 1997.

Wittfogelt, Karla. *Oriental Despotism: A comparative study of total power*, Ninth Printing. Yale: Yale University Press, 1976.